

قبض و بسط عصمت انبیاء

عباس همامی^۱سعید فقیه ایمانی^۲

چکیده

باعنایت به ظاهر برخی آیات قرآن که عدم پیراستگی رسولان الهی از آن برداشت می شود، قبض و بسط عصمت انبیاء، نگاهی جدید به معصومیت پیامبران الهی است، وهدف آن حراست از کیان عصمت و نفی تعلیل هایی است که منجر به گناهکار و یا خطاکار دانستن پیامبران می شود. در این نظریه، پیراسته بودن انبیاء، ثابت و مسلم است وگزینه های رفتاری پیامبران با فرض منزه بودن ایشان تحلیل می شود. چنانچه شاخص های ساختاری عصمت، مانند وحی، اراده و علم معصوم، پویا باشند ودر نتیجه زمینه برای عصمت ورزی آنان به خوبی فراهم باشد، پیامبران در حالت بسط عصمت بسر خواهند برد، در غیر این صورت دارای حالت انقباض عصمت می باشند. قبض بودن عصمت حالتی است که در آن محدودیت در استفاده از امکانات عصمت برای انبیا وجود دارد و به معنی گناهکار و خطاکار بودن ایشان نیست؛ این حالت می تواند به وسیله ی توبه و انابه، به بسط عصمت تبدیل شود. چنانچه پیامبری در حال قبض عصمت بود و در مدیریت حادثه ای، موضعی را اتخاذ و عملی را انجام داد، این عمل به دلیل اینکه در یک بستر معصومانه بوده است، بهترین انتخاب خواهد بود و ترک بهترین انتخاب "رخ نداده است و عتاب الهی در چنین رخدادهایی عموماً قابل تاویل می باشد، و استغفار پیامبران بعد از این حوادث، در واقع طلب مدارج بالای عصمت و رسیدن به حالت انبساط عصمت می باشد.

کلید واژه ها: قبض، بسط، پیامبران، عصمت، معصومیت، گناه، خطا

مقدمه

ملکه عصمت، قابلیت و فضیلتی است نه ذاتی و نه انحصاری بلکه اختیاری است و بنا بر این غیر از انبیاء و امامان علیهم السلام، دیگران نیز می توانند به آن دست یابند، منتهی عصمت در انبیاء، به دلیل وجود عوامل پشتیبان و تقویت کننده همچون وحی و راهنمای ویژه الهی (برهان الهی)، در سطح و مرتبه بالاتری قرار دارد. اختیاری بودن عصمت که یکی از پایه های اصلی خاستگاه عصمت می باشد، در واقع به نقش اراده، عزم و تلاش انبیاء در پرهیز از معاصی و اهتمام به عبادت و طاعت الهی، در معصومیت ایشان، اشاره می کند. پیامبران در انجام وظایف روزمره و ارتباط های خود با خداوند، نهایت سعی خود را در جلب رضایت حق تعالی و کسب مدارج بالای عصمت، می نمودند. انبیاء در مواجهه با مشکلات و محدودیتهای موجود در زندگی خود، ممکن بود با انواع خسارتها، آسیب ها، محرومیتها و بن بستها روبه رو شده و در راستای انجام وظایف محوله، دچار برخی نقائص و کاستی ها شوند و مورد خطاب و عتاب خداوند قرار گیرند که برای تامین نظر الهی و جلب رضایت بیشتر حضرت حق، به استغفار و توبه رو می آوردند. ما در این نوشتار جهت تبیین بهتر موضوع مورد بحث، از دو واژه «قبض» و «بسط» موجود در ادبیات عرفان، بدون در نظر گرفتن بار معنایی آنها، و استخدام معنایی جدید برای آن دو، استفاده کرده ایم؛ به این صورت که نقیصه و خدشه ای که در عملکرد انبیاء وارد می شود؛ مانند ترک قوم، توسط یونس علیه السلام و یا عجله داوود علیه السلام در قضاوت را «قبض» عصمت نامیده و در مقابل، اقدامهای معصومانه پیامبران مانند فرار یوسف علیه السلام از صحنه گناه و یا برد باری ایوب علیه السلام در برابر مصیبت های پیش آمده و یا توبه ها و انابه های انبیاء در پیشگاه خداوند را «بسط» ملکه عصمت می نامیم. قبض و بسط عصمت، مرکز ثقل مباحث این پژوهش می باشد.

هدف از این نامگذاری و فایده طرح این بحث، تأکید بر پویا بودن فضیلت عصمت است و اینکه در شخص نبی ممکن است ملکه عصمت در مواقعی مانند بی خبری یوسف علیه السلام از حوادثی که برای او پیش آمد، بی تأثیر باشد و در بعضی رخدادهای، کاملاً مؤثر عمل کند؛ مانند صیانت یوسف علیه السلام از آلودگی اخلاقی. حتی با توجه به اینکه درجات عصمت در چند پیامبر متفاوت است، پایین بودن درجه عصمت یک نبی نسبت به نبی دیگر، حالت قبض عصمت است و برای او که درجه بالاتری از معصومیت را دارد، حالت بسط می باشد، در اینجاست که نبی با درجه پایین تر، با ابتهال و توبه و انابه، از خداوند درخواست می کند که به او ترحم کرده (مکارم

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ah@hemami.net

۲- دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

sa.faghihimani@gmail.com

شیرازی، مفاتیح نوین، ۶۷۴)، نقص او بر طرف و درجات بالاتری از کمال به وی عطا کند؛ «فارحم عبدک الجاهل»، خداوند هم ضمن اجابت درخواست او، زمینه رشد و ترقی وی را فراهم کرده و در نتیجه افزایش درجه عصمت و بسط آن را موجب می‌شود.

در نظریه قبض و بسط عصمت؛ صدور رفتارهای مختلف از پیامبران با وجود معصوم بودن ایشان توجیه می‌شود و بهانه از دست مخالفانی که با استناد به ظاهر آیات قرآن که آن هم قابل تاویل و توجیه است، در مورد عملکرد انبیاء شبهه می‌کنند، گرفته می‌شود؛ چراکه بر اساس این نظریه اصل معصوم بودن انبیاء ثابت است و مخدوش نمی‌گردد؛ آنچه تغییر کرده و کم و زیاد می‌شود، درجه عصمت، تأثیر جلوه‌گری آن و کم رنگ یا پر رنگ شدن آن است و این، یعنی انقباض و انبساط عصمت.

پس از بررسی آثار متکلمین، از قرون اولیه تا کنون، پیشینه و سابقه ای برای نظریه قبض و بسط عصمت انبیاء که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته، یافت نشد. آنچه متکلمین و مفسرین در ضمن مباحث مربوط به تنزیه انبیاء، به آن پرداخته اند، توجیه رفتارهای بی‌ظاهر خطای پیامبران با بیان «ترک اولی» است؛ یعنی همان چیزی که این نظریه به دنبال نفی آن و توجیه مواضع انبیاء و اولی دانستن رفتار ایشان می‌باشد. چنین نظریه ای در واقع نگاهی نو و تبیینی جدید برای تنزیه انبیاء می‌باشد.

الف- قبض و بسط از نظر عرفا

مقصود از قبض و بسط در این نوشتار، از جهتی با قبض و بسط عرفا متفاوت است. از نظر عرفا قبض، حالت گرفتگی و فشردگی دل را گویند که در اثر هیبت و عظمت الهی در سالک ایجاد می‌شود و بسط حالت انشراح و گشادگی و انشراق دل به انوار الهی است. عزالدین محمد کاشانی گوید: «قبض انتزاع حظ است از قلب به جهت امساک و قبض حالت سرورازاو، و بسط اشراق قلب است به لمعات نور، حال سرور» (کاشانی، ۲۹۵).

صاحب فتوحات مکیه نیز در خصوص شدت بسط می‌گوید: «ممکن است این حالت منجر به سوء ادبی شود. در اینجاست که قبض الهی، بندگان را به تخلق به مکارم اخلاق می‌خواند. سالک دچار قبض می‌شود تا با به جا آوردن اوامر الهی به بسط و گشایش حاصل از انجام این اوامر و اطاعت که حاصلش عبادت و نزدیکی و قرب حق است، برسد» (ابن العربی، الفتوحات المکیه، ۳۲۱ و سعیدی، ۵۲۰)

مولوی، قبض و تیرگی‌ها و ناخوشی‌هایی که برای انسان پیش می‌آید را نتیجه آزار و معصیتی که مرتکب شده است، می‌داند و می‌گوید: «قطعاً قبض جزای معصیت است و بسط جزای اطاعت» (مولوی، فیه مافیه، ۲۳)

باتوجه به نظرات فوق معلوم شد که قبض، با اینکه بعضی عرفا آن را حالت شریف و مقدمه ای برای رسیدن به بسط می‌دانند ولی عمدتاً به حالت گرفتگی ناشی از ظهور صفات نفس و نتیجه آزار و معصیت ارتکابی، قبض گویند، در حالی که در نظریه قبض و بسط عصمت انبیاء، قبض، حالتی از حالات عصمت انبیاء است که اصلاً از دانه عصمت بیرون نمی‌باشد و به مرز معصیت و ظلم نمی‌رسد. رنگ و صبغه قبض در عصمت انبیاء، پاکی، طهارت، وقوف، آگاهی و حضور است؛ منتهی در مقایسه با حالت بسط، در درجه و شدت پایین و ضعیف تر. علت بیان فرق بین حالت قبض در دیدگاه عرفا و صوفیه و نظریه «قبض و بسط عصمت انبیاء»، این است که در اولی، توصیف یکی از حالات روحی شخص سالک غیر معصوم است و در دومی، جنبه ای از ملکه پایدار در شخص معصوم می‌باشد که شیطان و نفس اماره بر او سلطه ندارد و وجود ملکه عصمت با سیطره طلبی و نفوذ هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطان، در تضاد و تنافی است.

ب- عوامل قبض و بسط عصمت پیامبران

کم اثر شدن و محدود شدن و یا در مقابل، مؤثر واقع شدن و پرنفوذ شدن قدرت عصمت در انبیاء وابسته به عواملی است که در واقع علل عصمت به حساب می‌آیند و شدت و ضعف آنها بر بسط یا قبض عصمت ایشان اثر گذار است؛ این عوامل عبارتند از:

۱- وحی

وحی، همان سرورش غیبی است که از جانب ملکوت اعلی به جهان ماده فرود آمده است (معرفت، علوم قرآنی، ۱۹). در قرآن آمده: «آنچه (محمد ص) می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست» (النجم، ۴) پدیده وحی، «وجود»، «استمرار» و «میزان» آن، اثر انبساطی بر عصمت پیامبران دارد؛ یعنی عصمت در ایشان روبه فزونی و استحکام می‌گذارد. علت این امر آن است که مراحل سه گانه وحی، هر کدام تحت حفاظت و حراست خداوند انجام می‌گیرد. مرحله اول، تلقی وحی است؛ خداوند می‌فرماید: «به درستی این قرآن از سوی (خدای) حکیم و دانابرتو

القا می شود» (النمل، ۶). پیامبر (ص) از «نزد خدا» قرآن رادریافت می کند جانی که در آن شیطان وجود ندارد و زمینه ای برای سهو و جهل و نسیان نیست (قاضی عیاض، ۱۱۲/۲).

مرحله دوم، حفظ و نگه داری وحی می باشد. خداوند می فرماید «ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد» (الاعلی، ۶)

وقتی قلب و خرد پیامبر (ص) مستعد وحی گردید، در گرفتن و نگهداری وحی دچار خطا نمی شود؛ بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام، «هرگاه خداوند بنده ای را برای رسالت برگزیند، به او آرامش و وقار ویژه ای ارزانی می دارد، به گونه ای که آنچه از جانب حق به او می رسد، همانند چیزی خواهد بود که با چشم باز می بیند». (عیاشی، ۲/۲۰۱)؛ در چنین حالتی، کارآمدی عصمت افزایش می یابد و پیام الهی به بهترین وجه دریافت و حفظ می شود و این حالت یعنی بسط عصمت.

مرحله سوم، ابلاغ وحی است. عصمت در این مرحله، به این معنی است که پیامبر (ص) همان مطالبی را که تلقی و دریافت کرده، بی افزودن و کاستن به مردم برساند. به عبارت دیگر نه پیامبر دچار خطا و یا تحریف عمدی آن شود و نه شیاطین در موقع تبلیغ پیامبر (ص)، دخالت کرده، مطالبی را به آیات الهی بیفزایند (قمی، ۲/۳۳۴)؛ خداوند می فرماید: «(پیامبر) از روی هوای نفس سخن نمی گوید؛ آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» (النجم، ۳-۴).

آنچه تا کنون بیان شد، تأثیر وجود وحی بر عصمت پیامبران بود اما «استمرار» و «میزان» وحی نیز تأثیر انبساطی بر عصمت می گذارد. «ادامه» فرایند وحی در حوادث، رخدادها، بن بستها و سؤالهایی که برای پیامبران پیش می آمد؛ آن هم به تدریج و برحسب مناسبتهای مختلف، باعث تثبیت قلب پیامبر (ص) و زدودن هرگونه شک و تردید می گشت؛ خداوند می فرماید: «و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود؟ این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم کنیم و (از این رو) آترابه تدریج بر تو خواندیم» (الفرقان، ۳۲). علاوه بر این، طبق نظر معتقدین به نزول دفعی و تدریجی قرآن (فیض کاشانی، ۵/۳۵۱؛ سیوطی، تفسیر الجلالین، ۱/۱۱۶)، دوبار نزول قرآن، یک بار به صورت دفعی و انتقال کلیت مفاهیم قرآن به قلب پیامبر و یک بار دیگری بیست و سه سال نیز تأثیری وافر بر تحکیم معارف قرآن و فرامین الهی داشته و باعث تثبیت قلب و بسط عصمت ایشان می گردد.

«میزان» و حجم پیامهای الهی نیز در تأثیر گذاری بر عصمت و صیانت پیامبران (انبساط عصمت) مؤثر است. پیامبری که به وسیله وحی الهی از بسیاری حوادث، رخدادها، فرامین سعادت و خوشبختی، هشدارها، اندازها، بشارتها و وعده و وعیدها مطلع و بهره مند می شود، نسبت به

پیامبرانی که در معرض پیامهای محدود بوده اند، از دایره عصمت و معصومیت گسترده تری برخوردارند و دارای انبساط بیشتری در عصمت می باشند.

در مقابل انبساط عصمت در اثر وجود، استمرار و میزان وحی، قبض عصمت وجود دارد و آن زمانی است که نزول وحی الهی که توسط جبرئیل انجام می شود بر پیامبری نسبت به سائر پیامبران، محدودتر باشد و یا اینکه اصلاً انقطاع وحی رخ دهد؛ چنانکه برای پیامبران بزرگی همچون حضرت محمد صلوات الله علیه و آله این اتفاق به وقوع پیوست. محرومیت از وحی، جدائی از سرچشمه هدایت، هر چند به صورت موقت باشد، باعث می شود پیامبران، زندگی سختی را تجربه کنند و پیش بینی رخدادها، قضاوت در نزاعها، تشخیص حق از باطل، و تصمیم گیری عاقلانه در حوادث و... برای ایشان مشکل می شود، و این یعنی انقباض عصمت.

۲- علم انبیاء

از جمله عواملی که بر عصمت انبیاء تأثیر گذار است، علم و آگاهی ایشان است. علم پیامبران بسیار وسیع و گسترده است که هم شامل عالم شهود و هم عالم غیب می شود. متناسب با بهره ایشان از علم و دانش، حالتهای قبض و بسط عصمت آنها نیز پدیدار می شود. هر چه شعاع علم ایشان گسترده باشد، توانمندی و کارائی عصمت آنان فزونی می یابد و این همان انبساط عصمت است و چنانچه دایره دانش و علم آنان محدود باشد؛ گستره و تعمیق و کارآمدی عصمت ایشان کاهش می یابد و این حالت، قبض عصمت نامیده می شود.

بسط عصمت پیامبران، با گستردگی دانش و علم ایشان مرتبط است و قبض عصمت آنان زمانی است که امکانات علمی انبیاء محدود باشد. با توجه به مطالبی که بیان شد، مهم ترین منبع علمی که بر روی عصمت انبیاء تأثیر انبساطی یا انقباضی می گذارد، علم غیب می باشد. نظر به اهمیت این علم و مصونیت فوق العادی که برای پیامبران الهی ایجاد می کند، به شرح بیشتر این موهبت الهی پرداخته می شود.

علم غیب بطور مطلق و بدون هیچ قید و شرط؛ «بالذات» مخصوص ذات پاک خداست. اوست که احاطه بر تمام عالم غیب و شهود دارد و این علم قائم به ذات مقدس اوست و از او جدا نیست (مفید، ۱۲۵؛ سید مرتضی، ۲/۷۰). ولی دیگران (مانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام)، تنها از طریق تعلیم الهی، می توانند از اسرار غیب آگاه شوند. بر اساس آیات قرآن، همچون آیه ۵۰ سوره الانعام و آیات ۲۶ و ۲۷ سوره العن، «غیب» مربوط و منسوب به خداوند است

و پیامبر خدا، خود را عالم «غیب» نمی دانست بلکه براساس تعالیم خداوند، خود را تعلیم یافته عالم الغیب والشهاده می دانست.

در مورد چگونگی استفاده پیامبران از علم غیب باید گفت اولاً، پیامبران با داشتن شخصیت الهی، در زندگی فردی و در رویارویی با حوادث و پیش آمدها و نیز در مقام قضاوت و داوری، به علم عادی خود عمل می کردند؛ یعنی با اینکه بر اثر علم و آگاهی ماوراءطبیعی، از علل و انگیزه ها و اجر یانها و رویدادها، مطلع و باخبر هستند ولی در عین حال، به دلیل مصالحی، از علم غیب استفاده نمی کردند؛ چنانکه پیامبر (ص) فرمودند: «من در میان شما به کمک شاهد ها و سوگندها، داوری می کنم» (حرعاملی، ۱۸/ ۱۶۰). اینکه انبیاء از اسرار غیب آگاهند منافاتی با اختیار داشتن ایشان در انجام امور ندارد. و همانند سایر انسانها مکلف به وظایفی می باشند که باید بر اساس علم عادی، اقدام نمایند. چنانچه ایشان در مورد مسائل مختلف، گرفتاریها، رنجها، فقدانها و مصیبتها از توانمندیهای فوق العاده خود استفاده می کردند، تأثیر تبلیغ عملی آنان، کم رنگ می شد و مردم که پیامبران را مصون از آسیبها می دیدند، ایشان را شایسته برای الگو شدن نمی یافتند.

تأثیر علم در عصمت انبیاء

مهمترین عامل تأثیر گذار بر انبیاء علیهم السلام، در پرهیز از گناهان و مصون بودن از خطا، آگاهی و شناخت عمیق ایشان از حقایق عالم هستی است. و معرفت آنان به حدی بوده که باطن همه امور و اشیاء را به عیان و شهود درک نموده و در بعد فردی آنچنان به عواقب و پیامدهای گناه بصیرت یافته که ممکن نبود به آن اقبال کرده و شوق یابند (بحرانی، ۲/ ۲۵۷ و بغدادی، ۶۸) و این اوج بسط عصمت می باشد.

عصمت، نتیجه علم انبیاء علیهم السلام به عواقب معصیت خدا می باشد. آگاهی آنان، پایدار، عمیق و شکست ناپذیر است و بر تمام قوای موجود در ایشان فائق می آمد. واقع نمائی علم باید به قدری قوی و شدید باشد که آثار گناه در نظر شخص مجسم گردد و با چشم دل آنها را ببیند و محقق یابد؛ در اینصورت است که صدور گناه از معصوم بصورت یک محال عادی در می آید. چنین حالتی نتیجه علم و آگاهی عمیق و خلل ناپذیر معصوم به عواقب و لوازم گناه است. می توان از آگاهی قاطع و خلل ناپذیر معصوم، به ایمان و یقین تعبیر کرد و نتیجه این ایمان و یقین (علم شهودی) را اجتناب و پرهیز ماندگار او از گناه دانست. به گونه ای که از همین جهان درجات بهشتیان و درکات دوزخیان و شعله های آتش جهنم را آنچنان حس می کند که هر نوع پیدایش

عامل گناه را در روح خود منتفی می سازد و در حقیقت او مصداق آیه «کلا لو تعلمون علم یقین لترون الحجیم» (التکواثر، ۶) می شود (ابن بابویه، ۱۱/ ۱).

انبیاء در سایه علم غیر عادی خود، مدارج انبساط عصمت را طی می کنند؛ یعنی هر چه گستره و نفوذ علم و آگاهی از اسرار و حقایق این عالم در ایشان بیشتر باشد، به درجات بالاتری از تقوا و عصمت نائل می شوند (کراجکی، ۱/ ۲۴۲). این تلازم و ارتباط را نسبی بودن عصمت انبیاء گویند واقعیتی که بر اساس آن پیامبران الهی رتبه بندی شده و نشان سروری انبیاء و اوج انبساط عصمت از آن پیامبر اسلام (ص) گردیده است؛ چنانکه فرمود: «من سرور انبیاء می باشم و بر کسی فخر نمی فروشم» (دیلمی، ۲۳۱؛ مفید، ۸۴).

وقتی عصمت انبیاء، بسط بیشتری پیدامی کند، علم نافذ و غفلت زدای ایشان نه تنها آنان را از گناه بیمه می کند بلکه مصونیت از اشتباه را نیز برای ایشان تضمین می کند. چرا که اشتباه، معمولاً زمانی رخ میدهد که انسان در تطبیق و ترتیب صورتهای ذهنی که از یک واقعیت در اختیار دارد، با آن واقعیت به خطا می افتد. اما اگر، ایشان به جای داشتن صورتهای ذهنی از یک واقعیت، با خود واقعیت مرتبط و متصل شوند، دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی، چون از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند و با بن هستی و ریشه وجود و جریانهها، متصل و یکی می شوند، دیگر از هر گونه اشتباه مصون و معصوم خواهند بود (مطهری، ۱۳).

همانگونه که در مباحث فوق گذشت، علم انبیاء و توانمندی عصمت ایشان، رابطه مستقیم با یکدیگر دارند؛ عمق علم و آگاهی پیامبران، بسط و انبساط بیشتری به عصمت ایشان می دهد و محدود شدن آگاهی آنان، انقباض عصمت را باعث می شود. بر این اساس می توان گفت، عصمت پیامبران نسبت به غیب و آنچه که در انحصار خداوند است؛ مانند، علم به یوم القیامه و کیفیت روح و...، منقبض است و به همین خاطر در پاسخ کسانی که در مورد آنها سؤال می کردند اظهار بی اطلاعی نموده و علم آنان را به خداوند ارجاع می دادند و به خاطر پابندی به اصول و موازین عصمت و پرهیز از گناه افترا به خداوند و پیشگیری از به خطا افتادن، از اعلام نظر در مورد مسائل فوق، احتراز می نمودند.

۳- اختیاری بودن عصمت

از جمله عواملی که بر قبض و بسط عصمت پیامبران تأثیر دارد، معصومیت اختیاری ایشان است؛ یعنی با وجود اختیار و قدرت بر انجام گناه، از معاصی اجتناب می کنند. هر چه سعی و تلاش

واهتمام ایشان در دوری از گناهان و اطاعت الهی بیشتر باشد، بسط عصمت رخ می دهد و انبساط عصمت تعمیق می شود و در غیر این صورت، حالت قبض عصمت، وجود خواهد داشت.

عصمت، تابع علم و اراده معصوم است. بر طبق این نظریه، اگر معصومین گناهی انجام نمی دهند به خاطر شناخت بسیاری قوی است که به کمک آن زشتی هر کار بدی را می بینند و هم از نظر اراده، چنان قدرتی دارند که محکوم جاذبه های شیطانی و خلاف واقع نمی شوند. حقیقت عصمت در پیامبران تنها ثمره و نتیجه علم و اراده ایشان نیست بلکه درکنار این دو عامل، زمینه هایی نیز در انبیاء وجود داشته که باعث می شد ایشان در معرض افاضات و تفضلات الهی نیز قرار گیرند. این جنبه عصمت، موهبتی بودن عصمت نام دارد.

هرچه عصمت در پیامبران دارای بسط بیشتری باشد، یعنی شاخصهای اختیاری بودن و موهبتی عصمت در وضعیتی مطلوب باشند، جایگاه پیامبران رفیع تر خواهد بود. مثلاً چنانچه دایره اطلاعات معصوم وسیعتر و تلاش او گسترده تر و توفیقات الهی هم، پشتیبانی کند، پیامبران در مدارج بالای عصمت، یعنی انبساط عصمت قرار خواهند گرفت و بر عکس چنانچه پیامبران به دلایلی از برخی اسرار بی خبر بوده و اتفاقاً به دلیل تعامل با مردم و گذران زندگی مادی، دچار تکدر خاطر می گردیدند و از قضا در وحی و عنایات الهی هم تأخیر می شد، در چنین وضعیتی به دلیل اینکه میزان تاثیر گذاری شاخص های عصمت کم شده بود، حالت انقباض عصمت پیش می آمد.

قبلاً گفته شد که علم و اراده منشأ اختیاری عصمت در پیامبران است؛ یعنی آگاهی عمیق در کنار تلاش و مجاهدت آنان، موجب ترقی مدارج عصمت ایشان می گردد، که این همان انبساط عصمت می باشد. اینک باید گفت در مقابل تأثیر اراده و علم بر عصمت، عصمت نیز بر اراده و علم اثر متقابل می گذارد؛ یعنی هرچه پیامبران مدارج بالای عصمت را طی کند، بینشی عمیق تر، معرفتی بالاتر و اراده ای استوار تر، جهت پرهیز از معاصی و اطاعت خداوند، پیدا می کنند. به عبارت دیگر بسط عصمت، موجب توسعه علل عصمت می شود. البته قبض عصمت نیز، گسترش علم و اراده را محدود می کند، در چنین حالتی پیامبر با توبه و استغفار، ارتقای مراتب معنوی و مقامات بالای عصمت را از خداوند درخواست می نماید. از ایشان منقول است که فرمودند:

«من در هر روز صدبار خداوند را استغفار می کنم» (طبرسی، ۹/۱۰۲)

۴- رتبه پیامبران

پیامبران الهی از نظر جایگاه و رتبه در یک سطح نیستند و مقام و منزلت ایشان متفاوت است. آنان هم از نظر ویژگی ها و مشخصات فردی و هم از نظر جایگاه و مقام رسالت، برخی بر بعضی دیگر، برتری دارند. عصمت پیامبرانی که در رتبه بالاتری قرار داشته و از امتیازات بیشتری برخوردارند، نسبت به انبیائی که در مدارج پایین تری قرار دارند از انبساط بیشتری برخوردار است. همچنین عصمت در پیامبرانی که در رتبه پایین تر قرار دارند، نسبت به مافوق خود، حالت انقباض دارد.

پیامبر اسلام (ص) برتر از تمام انبیاء پیشین خود می باشند. در آیه ۲۵۳ سوره البقره، یعنی: « بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می گفت و برخی را در جاتی برتر داد»، عبارت «بعضی را در جاتی برتر داد»، به افضلیت پیامبر (ص) اشاره می کند (سیوطی، ۱/۳۴۲) و همچنین آیه «...هرآینه بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم...» (الاسراء، ۵۵)، نیز به این برتری اشاره دارد (زمخشری، ۲/۶۷۳).

از خود پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: « من برترین فرزندان آدم (ع) هستم و به خاطر این بر کسی فخر نمی فروشم و من سرور انبیاء می باشم و بر کسی فخر نمی فروشم» (تمیمی، ۲/۲۳۱؛ راوندی، ۲/۸۷۶).

در بین پیامبران، پنج تن از ایشان، یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم، اولوالعزم می باشند (طبرسی، مجمع البیان، ۹/۹۴). این پیامبران که صاحبان شریعت جدید بوده و با مشکلات و گرفتاریهای بیشتری روبرو بودند و برای مقابله با آن عزم و اراده محکمتری داشتند، به ایشان «اولوالعزم» اطلاق شده است. (مکارم، تفسیر نمونه، ۲۱/۳۷۸). ایشان کسانی هستند که حقیقت نبوت و رسالت بر محور وجود آنان استوار است (کلینی، الکافی، ۱/۲۴۷) و خداوند پیمانی محکم نسبت به سایر پیامبران از ایشان گرفته است. از آیه « به خاطر بیاور هنگامیکه از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم» (الاحزاب، ۷) و آیه ۲۵۳ سوره البقره، نیز برتری پیامبران اولوالعزم را می توان فهمید (شبیانی، ۳/۲۳۵). مهمترین دلیل برتری پیامبران اولوالعزم، آوردن آیین جدید و گسترده بودن حوزه رسالت ایشان است. سایر پیامبران هم، براساس آیه ۲۵۳ سوره البقره، برخی از ایشان بر بعضی دیگر، برتری داشتند.

باتوجه به آنچه گفته شد، پیامبر خدا(ص) در بالاترین درجه رسالت، سپس پیامبران اولوالعزم، آنگاه سایر پیامبران، قرار دارند. مهم ترین شاخص انبیاء، عصمت آنان است و آنچه از ملاکهای برتری گروهی از پیامبران نسبت به گروه دیگری، بیانگر قبض عصمت می باشد. بسط عصمت در پیامبران اولوالعزم، نسبت به سایر انبیاء بیشتر است، زیرا ایشان علاوه بر دریافت وحی و درک حضور جبرئیل، دارای کتاب و حکم و رسالت می باشند و از آگاهی گسترده نسبت به اوامر و نواهی الهی، حقائق و اسرار عالم و همین طور اراده ای محکم (اولوالعزم) و پیمانی استوار با خداوند برخوردار می باشند. در واقع حالت انبساط فوق العاده ای که در ایشان وجود داشت، صلاحیت «پیمانی استوار» را پیدا کردند و نسبت به خداوند متعهد شدند. اوج حالت انبساط عصمت در پیامبر اسلام (ص) وجود داشته است، زیرا تمام شاخصهای عصمت اختیاری همچون علم و اراده و کاملترین شریعت و پشتیبانی وحی به صورت متراکم و مستمر را دارا بوده اند.

نتایج مقاله

۱- براساس نظریه قبض و بسط و بافرض اینکه کلیه انبیاء معصوم هستند، چنانچه پیامبری عملی مرتکب شد و مورد عتاب خداوند قرار گرفت، بعد از اثبات اینکه واقعا عتابی واقع شده و نقصان و کوتاهی رخ داده است، این عمل معصوم اینگونه توجیه می گردد که او در هنگام ارتکاب عمل مذکور، در سطحی از عصمت به سر می برده و نتیجه آن این شده که پیامبر با نظر گرفتن شرایط و فضای حاکم بر آن حادثه و رخداد، اقدام مذکور را اصلح تشخیص داده است بگونه ای که اگر شرایط تغییر می کرد و معصوم اقدام دیگری را در شرایط جدید مصلحت می دید، آن را قطعاً انجام می داد؛ عملی که شاید در تضاد کامل با اقدام اول، در شرایط قبل باشد. با این تحلیل، تلویحا پیامبر متهم به گناه و خطا نمی گردد و با عنوان «ترک اولی»، عمل او توجیه نمی گردد؛ چراکه اینگونه توجیها در برخورد با عملکرد پیامبران، سرانجام، اتهام گناه و خطا را هر چند کم رنگ، برای آنان تثبیت می کند. ضمن اینکه برطبق این نظریه، اساسا «ترک اولی» معنادر زیر پیامبر به دلیل اینکه معصوم است اگر در مقطعی، به دلیل حالت قبض عصمت و قرار گرفتن در شرایطی خاص، اقدامی را به عمل آورد، چنین عملی در این شرایط «اولی» است و نه «ترک اولی»، زیرا معصوم در شرایط انجام آن عمل در وضعیتی از عصمت بوده و آن اقدام را «اولی» تشخیص داده است.

۲- براساس این نظریه، پیامبران همیشه معصومانه عمل می کنند زیرا در هر شرایطی، ایشان از مواهب الهی عصمت برخوردارند، منتها برخی اوقات، عصمت ایشان در حالت انقباض می باشد؛ یعنی امکانات و شرایط اعم از وحی و الهامات و امدهای غیبی و اطلاع از اسرار و حقائق امور، بنا بر مصلحتی، محدود شده اما معصوم با وجود این محدودیتها، بهترین تصمیم را می گیرد. اگر سؤال شود با این وصف چرا پیامبران مورد عتاب قرار می گیرند، در پاسخ باید گفت، اولاً، عموم عتاب های الهی قابل تأویل اند، ثانیاً خداوند، حکیم است و قبلاً از پیامبران پیمان گرفته (الاحزاب، ۷) و براساس حکمتش، انتظار انجام عمل، به بهترین شکل ممکن (احسن) را دارد چنانکه فرمود: «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شمارا بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می کنید...» (الملک، ۲). حال، رسول الهی باید نهایت سعی و تلاش خود در تحقق فرمان الهی را به کار ببندد اما با این حال، ممکن است شرایط و امکانات ایده آل، برای پیامبر فراهم نباشد و یا اینکه اساساً توانایی های شخصی او، بهتر از این اقدام را برای او ممکن نسازد، این حالت، همان قبض عصمت است که برای پیامبران الهی، فراخور جایگاه و مقامی که دارند، ممکن است کم یا زیاد، اتفاق افتد. خلاصه اینکه خداوند پیمان خویش را که شامل اوامر و نواهی است، به شکل کامل از پیامبران اخذ کرده و ایشان هم متناسب با، شرایط و امکانات موجود در حد توان، خود را موظف به انجام می دانند، حال ممکن است، کاملاً به اهداف خود نائل شوند و یا اینکه با موانعی روبرو شوند و ناکام گردند. در هر حال حکمت الهی اقتضا می کند که چنانچه اهداف عالی ترسیم شده توسط پرورگار، تحقق پیدا نکرد، عتاب و انتقام انجام گیرد.

۳- با کمک نظریه قبض و بسط، پیامبران حتی از سهو و نسیانی که عموم اهل سنت برای ایشان جائز می دانند و برخی آن را نقص و گناه به حساب می آورند و باین «ترک اولی» آن را توجیه می کنند، تبرئه می شوند، چراکه اولاً سهو و نسیان به دلیل نقل و عقل، با عصمت پیامبران سازگار نیست. زیرا منشا سهو و نسیان جهل و غفلت است که پیامبران به دلیل ارتباط با وحی (النجم، ۳ و ۴) و مصون بودن از نفوذ شیطان (الحجر، ۱۵)، مبرا از سهو و نسیان می باشند (دلیل نقلی). و اگر سهو و نسیان برای پیامبران در غیر ابلاغ وحی جایز باشد، راه احتمال خطا و نسیان در ابلاغ وحی هم باز می شود و بنابراین دیگر، انبیا مورد اعتماد توده مردم نخواهند بود (دلیل عقلی).

ثانیاً، شیعه روایاتی که اهل سنت به استناد آنها، سهو و نسیان را برای پیامبر (ص) جایز می دانند، را به دلیل ضعف متن و سند، بی اعتبار و مردود می داند. ثالثاً بر فرض که نقصی هم از جنس سهو و نسیان در رفتار برخی پیامبران مشاهده شود، چون سهو و نسیان از جمله نشانه ها

و آثار انقباض عصمت است؛ یعنی پیامبر در وضعیتی واقع می شود که به هر دلیل برخی از شاخص های تقویت کننده عصمت مانند وحی، الهامات و امدادهای غیبی و علم به اسرار عالم، عمل نمی کنند و شخص نبی با توجه به شرایط ایجاد شده، اقدام می کند؛ این عمل او با توجه به اینکه برخاسته از لا یم و سطحی از عصمت می باشد، می تواند موجه باشد. البته با گذشت زمان به دلیل توبه و انابه پیامبران، حالت انقباض عصمت تبدیل به انبساط می گردد و بنابراین حالت قبض، موقتی و زمینه ای برای بسط عصمت می باشد.

۴- استغفار و توبه و انابه پیامبران با وجود نظریه قبض و بسط، توجیه منطقی پیدا می کند. زیرا بعضی اوقات، پیامبری دچار انقباض در عصمت می شود؛ مثلاً دچار تاخیر در وحی، محرومیت موقت از الهامات و امدادهای غیبی و انسداد باب علم و آگاهی نسبت به حادثه مورد نظر می گردد و یا به دلیل باز ماندن از درجات بالاتر قرب و کمالات معنوی، نزد خداوندانابه می کند و با توبه و استغفار خود از پروردگاری خواهد که از حالت انقباض عصمت به حال بسط عصمت ارتقاء یابد. پس پیامبران چه قبل از توبه و چه بعد از آن، از عصمت برخوردارند و معصومانه عمل می کنند و توبه و انابه آنان، به دلیل خطا و گناه نیست.

۵- از امتیازات نظریه قبض و بسط عصمت، آن است که بر طبق این نظریه، پیامبری می تواند از جنبه ای، دارای انبساط عصمت باشد و از بعد دیگر دچار قبض عصمت باشد. مثلاً بی خبری حضرت یوسف از پدر و یا بی اطلاعی حضرت یعقوب از فرزندش یوسف رامی توان نمونه ای از انقباض عصمت، و دریافت وحی و برخورداری از الهامات غیبی ایشان در همان مقطع زمانی و برای حوادث دیگر امثالی برای انبساط عصمت ایشان نامید. با قبول نظریه قبض و بسط عصمت، این دو پیامبر از اتهام جهل و نادانی و عدم ارتباط با غیب، منزّه و مبرا می شوند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق
- ۳- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه، بیروت، بی تا
- ۴- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق
- ۵- بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، بیروت، دار الجیل - دار الآفاق، ۱۴۰۸ق
- ۶- تیمی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق
- ۸- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق
- ۹- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام الهادی (ع)، ۱۴۰۹ق
- ۱۰- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق
- ۱۱- سید مرتضی، علی بن حسین، الامالی، قم، مکتبه ایت الله مرعشی النجفی، ۱۳۲۵ش
- ۱۲- سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق
- ۱۳- همو، الدر المثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق
- ۱۴- شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
- ۱۶- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق
- ۱۷- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق
- ۱۸- قاضی عیاض، ملا علی قاری، شرح الشفاء، دارالکتب العلمیه، بی تا
- ۱۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش
- ۲۰- کاشانی، عزالدین محمد، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همائی، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۵۴ش
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق
- ۲۲- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ش
- ۲۳- مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش
- ۲۴- مفید، المسائل السرویه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش
- ۲۶- همو، مفاتیح نوین، قم، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۴ش
- ۲۷- مولوی، جلال الدین، فیه مافیہ، به تصحیح جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش